**بررسی رابطه­ی بین ساختار مالکیت و معاملات با اشخاص وابسته با تاکید بر نقش تعدیل کنندگی رقابت در بازار محصول (شواهدی از بورس اوراق بهادار تهران)**

**چکیده**

**هدف**: هدف اصلی این پژوهش مطالعه رابطه­ی بین ساختار مالکیت و معاملات با اشخاص وابسته با تاکید بر نقش تعدیل کنندگی رقابت در بازار محصول در شرکت­های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است.

**روش شناسی:** نمونه آماری پژوهش را 98 شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران از 8 صنعت مختلف، تشکیل می­دهد. برای دست­یابی به این هدف، از شاخص­های هرفیندال-هیرشمن و نسبت تمرکز nبنگاه به عنوان معیارهای سنجش رقابت استفاده شده است.

**یافته ها:** یافته­های پژوهش نشان می­دهد که رابطه مستقیم و معناداری بین شاخص­های هرفیندال- هیرشمن و نسبت تمرکز n بنگاه با معاملات نرمال با اشخاص وابسته وجود دارد. به بیان دیگر با افزایش رقابت در بازار محصول، معاملات نرمال با اشخاص وابسته نیز افزایش می­یابد. همچنین رابطه غیر مستقیم ومعناداری بین ساختار مالکیت و معاملات نرمال با اشخاص وابسته وجود دارد. به بیان دیگر وجود سهامداران عمده و نهادی باعث انجام معاملات غیر نرمال با اشخاص وابسته می­شود. همچنین نتایج آماری نشان می­دهد، رقابت در بازار محصول بر رابطه­ی بین معاملات نرمال با اشخاص وابسته و ساختار مالکیت اثر دارد. یافته­ها نشان می­دهد که رقابت در بازار محصول می­تواند مانند سازوکارهای حاکمیت شرکتی عمل کند و از تضییع حقوق سهامداران اقلیت توسط سهامداران عمده و نهادی با ابزار معاملات با اشخاص وابسته بکاهد.

**دانش افزایی:** یکی از مصادیق معاملات با اشخاص وابسته، معاملات میان شرکت­های گروه است. مشکلات مرتبط با شرکت­های گروه در بازارهای در حال ظهور ممکن است به دلیل ساختار حاکمیت شرکتی ضعیف و ضعف­های بازار و افشای نا کافی باشد. این موضوع با توجه به وجود تحریمها در سالهای اخیر و تاکید استانداردگذاران در ایران به افشای معاملات با اشخاص وابسته اهمیت بیشتری یافته است.

**واژه­های کلیدی:** رقابت در بازار محصول، مالکیت نهادی و عمده، معاملات با اشخاص وابسته.

**طبقه بندی موضوعی:** G34، G32

**مقدمه**

گسترش بازارهای داخلی و بین المللی، همراه با افزایش سطح رقابت در این بازارها، یکی از واقعیت­های اقتصادی جهان امروز است. مدیران باید برای حفظ بقای شرکت­ها و موسسات، افزایش سهم بازار محصولات، رشد و توسعه فعالیت­های واحدهای تحت امر خود، از راهکارهای مختلفی استفاده نمایند. یکی از این راهکارها، ترکیب(یا تلفیق) با سایر شرکت­ها می­باشد(ساعی و موسوی بایگی، 1393 :13).

 یکی از مصادیق معاملات با اشخاص وابسته، معاملات میان شرکت­های گروه است. مشکلات مرتبط با شرکت­های گروه در بازارهای در حال ظهور ممکن است به دلیل ساختار حاکمیت شرکتی ضعیف و ضعف­های بازار و افشای نا کافی باشد(اشلایفر و ویشن، 1998). این موضوع با توجه به وجود تحریمها در سالهای اخیر و تاکید استانداردگذاران در ایران به افشای معاملات با اشخاص وابسته اهمیت بیشتری یافته است.

**مبانی نظری و پیشینه پژوهش**

قانون­گذاران و تدوین­کنندگان استانداردها موضعی در مورد مضر یا مفید بودن معاملات با اشخاص وابسته برای شرکت و سهامداران آن اتخاذ نکرده­اند. بطور کلی نتایج تحقیقات انجام­شده نیز دو دیدگاه متضاد را در مورد اثر این معاملات بر عملکرد شرکت نشان داده­اند. دیدگاه معاملات کارا که با مفهوم تقویت و پشتیبانی مرتبط است و دیدگاه تضاد منافع که به مفهوم انتقال ثروت مربوط می­گردد. طرفداران دیدگاه معاملات کارا معتقدند که معاملات با اشخاص وابسته باعث بهبود عملکرد و وضعیت مالی شرکت می­شود. در مقابل طرفداران دیدگاه تضاد منافع معتقدند که معاملات با اشخاص وابسته همواره به نفع شرکت نیست و معمولا به نفع شخص وابسته طرف معامله است]2[.

هرچه محیط رقابتی­تر باشد، مدیر دارای اختیار کم­تری خواهد بود و در نتیجه فرصت کم­تری وجود دارد تا طبق منافع شخصی خود عمل کند]21[.مدل­های نظری استدلال کرده­اند که رقابت در بازار محصول نیرویی قدرتمند برای غلبه بر مشکلات نمایندگی بین سهامداران و مدیران است ]19[.رقابت در بازار موجب می­شود تا مدیران ناکارآمد کنار گذاشته شوند. مدیران در صنایع رقابتی تر، تمایل دارند تلاش بیش­تری به کار گیرند، در نتیجه انگیزه بیش­تری برای هم سویی با منافع سهامداران شرکت خواهند داشت]23[.مطالعات نشان می­دهد رقابت، مخارج غیرضروری در سازمان را کاهش می­دهد]24[. به طور خلاصه می­توان گفت که رقابت جایگزین سازوکارهای حاکمیت شرکتی است.

معاملات نرمال با اشخاص وابسته طبق پژوهش چن و همکاران]17[ معاملاتی هستند که بر اساس دیدگاه معاملات کارا تعریف می­شوند به بیان دیگر معاملاتی هستند که به نفع تمامی اعضای شرکت هستند. شرکت­ها برای ادامه فعالیت و باقی ماندن در محیط رقابتی باید هزینه­ها را کاهش دهند و از طرفی معاملات نرمال با اشخاص وابسته باعث کاهش هزینه­ها می­شود، در نتیجه در محیط رقابتی، شرکت­ها به انجام معامله با اشخاص وابسته نیاز دارند.

براساس مبانی نظری دو دیدگاه عمده درباره تأثیر مالکیت سهامداران عمده بر ارزش شرکت وجود دارد. دیدگاه اول آن است که تمرکز مالکیت یک گروه از سهامداران به عنوان سهامدار نهادی باعث خواهد شد تا نظارت این دسته از سهامداران بر عملکرد مدیران شرکت­های سرمایه­پذیر بیشتر باشد و این خود به عنوان یک مکانیزم نظارتی و راهبری شرکت موجب افزایش سهام شرکت می­گردد. نظارت بر عملکرد شامل تصمیم گیری در مورد انجام معاملات نیز می­شود. در واقع تأثیر ساختار مالکیت بر ارزش شرکت از کانال نظارت بر انجام یا عدم انجام معاملات با اشخاص وابسته نیز می­شود. سهامدار عمده و نهادی با توجه به نقش تأثیرگذار خود در ساختار مالکیت شرکت ممکن است منجر به افزایش یا کاهش انجام معاملات نرمال با اشخاص وابسته می­شود. دیدگاه دوم بر عکس دیدگاه اول ادعا دارد که تمرکز مالکیت یک گروه از سهامداران موجب تبانی این دسته از سرمایه­گذاران با مدیران شرکت­های سرمایه پذیر در راستای همسویی منافع یکدیگر و به ضرر سهامداران اقلیت خواهد­شد و این خود در بلند مدت باعث کاهش ارزش سهام شرکت می­شود.

**پیشینه پژوهش**

چویانگ و سو ]18[ به بررسی نقش معاملات با اشخاص وابسته بر عملکرد شرکت پرداختند و به رابطه منفی این دو متغیر رسیدند. آن­ها از دو معیار کیفیت حسابرسی و مدیران غیر موظف به عنوان سازوکارهای حاکمیت شرکتی استفاده کردند و نتیجه گرفتند که این سازوکارها می­تواند منجر به مثبت شدن رابطه معاملات با اشخاص وابسته با عملکرد شود و دیدگاه ارزش­افزا بودن این معاملات را تقویت کند.

چی­ین و سو ]20[ به بررسی ارتباط میان معاملات با اشخاص وابسته و عملکرد شرکت پرداختند. آن­ها برای اندازه­گیری تأثیر حاکمیت شرکتی از معیار استقلال هیأت مدیره استفاده و فرض کردند تأثیر معاملات با اشخاص وابسته بر عملکرد شرکت، متأثر از سازوکارهای حاکمیت شرکتی است. نتایج نشان داد سازوکار­های حاکمیت شرکتی، این معاملات را از معاملات فرصت­طلبانه به معاملات کارا تغییر می­دهد و استقلال هیأت مدیره، در این معاملات نقش تعدیل کننده را بازی می­کند.

جیان و وانگ ]16[.با بررسی یک نمونه از شرکت­های چینی در سال­های 1998 تا 2002 به این نتیجه رسیدند که معاملات غیر نرمال با اشخاص وابسته می­تواند جایگزین اقلام تعهدی در بحث مدیریت سود باشد. آن­ها بیان کردند که معاملات غیر نرمال با اشخاص وابسته­ای که موجب مدیریت سود می­شوند هم نقدی و هم تعهدی اند؛ از سوی دیگر کاهش رقابت موجب افزایش در معاملات غیر نرمال با اشخاص وابسته می­شود.

 ژرود و میلر ]22[. در پژوهش خود با عنوان(حاکمیت شرکتی، رقابت در بازار محصول و قیمت سهام)، به مطالعه­ی 3241 شرکت در طی سال­های 1990 تا 2006 پرداختند. آن­ها از شاخص G برای اندازه­گیری حاکمیت شرکتی و از شاخص هرفیندال- هیرشمن برای سنجش رقابت و به این نتیجه رسیدند که شرکت­هایی که حاکمیت ضعیفی دارند، تنها در صنایع غیر رقابتی، بازده سرمایه کمی دارند.

چن و همکاران ]17[. با بررسی شرکت­های چینی در طول سال­های 2004 تا 2009 دریافتند که رقابت در بازار محصول باعث افزایش معاملات نرمال با اشخاص وابسته می شود. همچنین ساختار کنترل نهایی در موضوع معاملات نرمال با اشخاص وابسته، جایگزین رقابت در بازار محصول می­شود.

هی]23[. به بررسی تأثیر رقابت در بازار محصول بر کاهش مشکلات نمایندگی بین سهامداران اقلیت و سهامداران کنترل‌کننده در ژاپن پرداخت. وی با استفاده از نمونه ای متشکل از 35462 سال-شرکت در دوره زمانی 2004-1977 دریافت که شرکت­های ژاپنی موجود در صنایع رقابتی­تر به ویژه در دوره­های رونق اقتصادی، سود سهام بیش­تری را می‌پردازند. افزون بر این، رقابت شدید بین شرکت­ها موجب کاهش تأثیر مشکلات نمایندگی در سطح شرکت بر سود سهام می‌شود. به بیان دیگر، رقابت بازار محصول موجب محدود نمودن مشکلات نمایندگی بین سهامداران کنترل کننده و سهامداران اقلیت می‌شود. نتایج بیانگر این است که رقابت بازار محصول یک سازوکار حاکمیت شرکتی کارا در سطح صنعت می­باشد که می­تواند مدیران را مجبور به توزیع وجه نقد به سرمایه گذاران برون سازمانی نماید.

سرلک و اکبری]10[. به بررسی رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته ومدیریت سود در شرکت­های پذیرفته شده در بورس تهران پرداختند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که وجود مسئله نمایندگی در رابطه با معاملات با اشخاص وابسته می­تواند موجب از دست رفتن ثروت سهامداران شود و مدیر برای سرپوش گذاشتن روی این انتقال ثروت ممکن است به مدیریت سود اقدام کند.

سالمی زاده]9[. رابطه رقابت در بازار محصول و حاکمیت شرکتی با تأکید بر نوع مالکیت را طی بازه زمانی 1383-1391 در 98 شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران مورد بررسی قرار داد. نتایج حاصل از آزمون­های این پژوهش نشان می­دهد که با افزایش رقابت در بازار محصول، حاکمیت شرکتی نیز افزایش می­یابد. در این پژوهش از بین شاخص­های رقابت تنها شاخص­های لرنر، لرنر تعدیل شده و Q توبین تعدیل شده در رابطه با حاکمیت شرکتی معنادار شدند. همچنین نتایج آماری نشان داد، به جز در رابطه­ی بین شاخص Q توبین تعدیل شده با حاکمیت شرکتی، نوع مالکیت خانوادگی و نهادی بر این رابطه تأثیرگذار است.

صادقی پور]11[. رابطه بین ویژگی های حسابرس و معاملات با اشخاص وابسته را با تاکید بر برخی سازوکارهای حاکمیت شرکتی طی سال های 1382 الی 1391 بررسی نمود. نتایج تجزیه وتحلیل انجام شده حاکی از وجود رابطه معنی دار و مثبت بین برخي ویژگی‌های حسابرس، اندازه هیئت مدیره و درصد مدیران غیرموظف هيات مديره، با برخي از سطوح معاملات با اشخاص وابسته بود.

برخی از پژوهش­ها در حوزه رقابت و حاکمیت شرکتی انجام شده­است و به رابطه­ی مثبتی بین این دو متغیر اشاره کردند که نشان می­دهد افزایش رقابت در بازار محصول باعث افزایش و بهبود حاکمیت شرکتی در آن شرکت­ها می­شود در حالی که پژوهش­های دیگر، به رابطه­ای منفی دست پیدا کردند. رابطه­ی منفی نیز در نتایج آن­ها بیانگر این است که رقابت بازار محصول می­تواند نقش جایگزینی حاکمیت شرکتی را ایفا کند. مطابق پژوهش جیان و وانگ]16[. کاهش رقابت موجب افزایش در معاملات غیر نرمال با اشخاص وابسته می­شود.

همچنین در پژوهش­های ایرانی در رابطه با تأثیر رقابت در بازار محصول بر معاملات نرمال با اشخاص وابسته، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است. اما برخی پژوهش­ها به بررسی رقابت در بازار محصول بر حاکمیت شرکتی، افشا، ساختار سرمایه، بازدهی، اهرم­مالی، تقسیم سود و محافظه­کاری پرداخته­اند. برای مثال در پژوهش­های پورحیدری و همکاران ]4[.و حشمت­زاده و همکاران]5[.، رابطه­ی منفی بین رقابت در بازار محصول و هزینه­های نمایندگی بیان کردند که نشان می­دهد با افزایش رقابت در بازار محصول هزینه­های نمایندگی کاهش می­یابد. کاهش هزینه­های نمایندگی منجر به افزایش و بهبود حاکمیت شرکتی می­شود. همچنین مطابق پژوهش خدامی­پور و بزرایی]7[. و قربانی و همکاران]13[.، زمانیکه رقابت در بازار محصول بیشتری وجود داشته باشد، کیفیت افشای اطلاعات توسط شرکت­ها نیز بالاتر است.

علاوه بر این در بیشتر این پژوهش­ها می­توان مشاهده کرد که از شاخص­های رقابتی هرفیندال- هیرشمن، لرنر و لرنر تعدیل­شده، Q توبین و تمرکز n بنگاه بیشتر از دیگر شاخص‌های ذکر شده استفاده شده است.

**فرضیه های پژوهش**

در این قسمت در رابطه با دستیابی به اهدف پژوهش و بر اساس مطالعات، مبانی نظری و پیشینه‌ی پژوهش مطرح شده در بخش­های قبل، فرضیه­های پژوهش به شرح زیر مطرح شده است:

فرضیه اصلی اول: بین رقابت در بازار محصول با معاملات نرمال با اشخاص وابسته ارتباط معناداری وجود­دارد.

فرضیه­های فرعی:

1. بین شاخص هرفیندال- هیرشمن و معاملات نرمال با اشخاص وابسته، رابطه معناداری وجود دارد.

2. بین نسبت تمرکز n بنگاه و معاملات نرمال با اشخاص وابسته، رابطه معناداری وجود دارد.

فرضیه اصلی دوم: بین ساختار مالکیت با معاملات نرمال با اشخاص وابسته ارتباط معناداری وجود­دارد.

فرضیه اصلی سوم: رقابت بر رابطه­ی بین ساختار مالکیت و معاملات نرمال با اشخاص وابسته تأثیر دارد.

فرضیه­های فرعی:

3. شاخص هرفیندال- هیرشمن بر رابطه بین ساختار مالکیت و معاملات نرمال با اشخاص وابسته، تأثیر دارد.

4. نسبت تمرکز n بنگاه بر رابطه بین ساختار مالکیت و معاملات نرمال با اشخاص وابسته، تأثیر دارد.

**روش شناسی پژوهش:**

**جامعه آماری و پژوهش**

جامعه آماری پژوهش حاضر، کلیه­ی شرکت­های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. در این پژوهش از نمونه گیری آماری استفاده نمی‌شود، اما شرایط زیر برای انتخاب نمونه قرار داده شده و نمونه مطالعه به شرح ذیل انتخاب می‌گردد:

1. سال مالی شرکت منتهی به پایان اسفند ماه هر سال باشد.

2. شرکت طی سال های بررسی تغییر سال مالی نداده باشد.

3. اطلاعات مالی مورد نیاز به منظور استخراج داده های مورد نیاز در دسترس باشد.

4. تا پایان سال مالی 1382 در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشد.

5. تعداد شرکت­ها در هر صنعت حداقل 8 شرکت باشد.

6. جزء بانک ها و موسسات مالی(شرکت­های سرمایه گذاری، بیمه، واسطه گری مالی، شرکت های هلدینگ و لیزینگ‌ها) نباشد.

با توجه به شرایط و اعمال محدودیت­های یاد شده، تعداد 98 شرکت از 8 صنعت به عنوان نمونه­ی آماری انتخاب شده­است.

متغیرهای پژوهش. با استفاده از پیشینه پژوهش و مبانی نظری و با توجه به ماهیت پژوهش، متغیرهای مستقل، وابسته و کنترل طبق پژوهش­های پیشین، به شرح زیر بیان می­شود:

متغیرهای مستقل. در این پژوهش ساختار مالکیت و رقابت در بازار محصول به عنوان متغیرهای مستقل در نظر گرفته می­شوند.

رقابت در بازار محصول. در میان شاخص­های رقابت، شاخص هرفیندال- هیرشمن و نسبت تمرکز n بنگاه به لحاظ پایه­های نظری از سایر شاخص­ها، مستدلتر و قویتر و در محاسبه تمرکز نسبت به شاخص­های دیگر بیشتر مورد استفاده قرار می­گیرند]3و4[.در بسیاری از پژوهش­های ایرانی در زمینه­ی رقابت نیز از شاخص­های هرفیندال- هیرشمن، لرنر، لرنر تعدیل­شده، Q توبین و نسبت تمرکز n بنگاه به وفور استفاده شده است. بنابراین در این پژوهش نیز از شاخص­های نسبت تمرکز n بنگاه و هرفیندال - هیرشمن برای سنجش درجه‌ی رقابت و تمرکز شرکت­ها استفاده شده است.

شاخص هرفیندال- هیرشمن. در بسیاری از مطالعات برای تشخیص اندازه رقابت یا انحصار از این شاخص(HHI) استفاده می­شود. هر چه اندازه این شاخص­ها بزرگتر باشد، بازار از شرایط رقابتی دورتر و به انحصار نزدیکتر می­شود. براساس اندازه تمرکز می­توان بازارها را طبقه­بندی نمود]6[.نحوه­ی محاسبه­ی این شاخص به صورت زیر است:

HHIjt = 

در این رابطه Si سهم بازار بنگاهiام و n تعداد کل بنگاه­های حاضر در صنعت می­باشد.

شاخص نسبت تمرکزn بنگاه. شاخص نسبت تمرکز n بنگاه بیان کننده مجموع سهم n بنگاه بزرگتر در صنعت می­باشند. به عبارتی دیگر این شاخص نشان می­دهد به چه میزان بازار تحت اختیار چند بنگاه بزرگتر قرار دارد. برای محاسبه این شاخص ابتدا لازم است که بنگاه­ها بر اساس سهم بازار به صورت نزولی مرتب شوند سپس مقدار شاخص برابر مجموع سهم بازار چند بنگاه (n) مورد نظر خواهد بود. در تحقیقات تجربی معمولا محققین برای محاسبه این شاخص، تعداد بنگاه­ها (n) را چهار، هشت یا دوازده انتخاب می­کنند]12[. در این پژوهش برای n مقدار 4 در نظرگرفته شده است. نحوه­ی محاسبه­ی نسبت تمرکز n بنگاه به صورت زیر می­باشد:

𝐶𝑅𝑛=

در این رابطه Si سهم بازاری بنگاه i ام و CRn برابر تمرکز صنعت است.

ساختار مالکیت. ساختار مالکیت شامل سهامدارانی می­شود که کنترل شرکت را به واسطه حق رأی بیش تر و منافع حقوقی و نهادی در دست دارند و درصدد اعمال نظارت بر عملکرد مدیر و به طور کلی شرکت هستند. در این پژوهش از درصد سهامداران نهادی برای محاسبه ساختار مالکیت استفاده می شود. درصد سهامداران نهادی شامل نسبت مالکیت شرکت های بیمه، صندوق­های سرمایه گذاری، موسسات مالی و بانک­ها و دولت در شرکت­های انتخابی نسبت به کل سهم این شرکت­ها است و یا درصد سهامداران عمده: نسبت مالکیت سهامدارانی که مالک بیش تر از 5% از سهام شرکت می­باشند]15[.

متغیر وابسته. در این پژوهش معاملات نرمال با اشخاص وابسته به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته می­شود. نمونه­هایی از معاملات نرمال با اشخاص وابسته عبارتند از، فروش، خرید کالا و محصولات، معاوضه دارایی­ها، اعطای تسهیلات یا ضمانت­های مربوط به آن. در این پژوهش مبلغ ریالی خرید و فروش با اشخاص وابسته به دلیل فراوانی دفعات انجام آن به عنوان معیاری برای اندازه‌گیری معاملات با اشخاص وابسته در نظر گرفته شده­است]17[.. متغیر (RPT)، نشان دهنده جمع خرید و فروش کالا و خدمات با اشخاص وابسته است که بر کل فروش شرکت تقسیم می­شود.

همان طور که اقلام تعهدی، در تحقیقات حسابداری، به دو بخش تقسیم می شوند، می توان برای معاملات با اشخاص وابسته، نیز چنین کاری کرد. یعنی بخشی از هزینه که مدیریت آن را دستکاری کرده، غیرنرمال و بخشی که عادی است نرمال نامیده شود]16[.

در این پژوهش از روش جیان و وانگ]16[.برای برآورد معاملات نرمال با اشخاص وابسته استفاده می­شود. آن ها از یک مدل رگرسیون خطی برای اندازه گیری جزء غیرنرمال معاملات با اشخاص وابسته، مرتبط با نوع صنعت و ویژگی‌های شرکت مانند اهرم مالی، اندازه و رشد شرکت استفاده کردند.

از طبقه‌بندی معاملات با اشخاص وابسته به نرمال و غیرنرمال در مطالعات اخیر مانند چن و همکاران ]17[. نیز استفاده شده است، اما در مطالعات داخلی از این روش، تا کنون استفاده نشده است.

معادله 1 برای تعیین معاملات نرمال با اشخاص وابسته استفاده شده است ] 16[:

RPT=β0+β1Lev+β2Size+β3MTB+ ε (1)

که در این رابطه RPT معاملات با اشخاص وابسته می‌باشد که بر کل فروش تقسیم شده است.

Lev نسبت اهرم مالی است که از حاصل تقسیم کل بدهی­ها به کل دارایی­ها بدست می‌آید.

Size اندازه شرکت است که در این پژوهش لگاریتم طبیعی کل فروش شرکت به عنوان معیار اندازه شرکت در نظر گرفته شده­است.

MTB به عنوان ارزش بازار تقسیم بر ارزش دفتری جمع حقوق صاحبان سهام در پایان سال اندازه­گیری شده است.

در این معادله رقم باقی مانده رگرسیون نشان دهنده جزء غیر نرمال معاملات با اشخاص وابسته می­باشد. به همین دلیل جزء نرمال معاملات با اشخاص وابسته از حاصل تفاوت کل مبلغ معاملات و جزء باقی مانده بدست خواهد آمد.

متغیر تعدیل کننده. متغیر تعدیل­کننده، متغیر ثانوی است که پژوهشگر می­خواهد تأثیر آن را بر متغیر مستقل اولیه و متغیر وابسته ملاحظه کند. متغیر تعدیل­کننده به این دلیل انتخاب می­شود که روشن شود آیا این متغیر، رابطه­ی بین متغیر مستقل و وابسته را تحت تأثیر قرار می­دهد یا خیر؟]1[. در این پژوهش رقابت در بازار محصول به عنوان متغیر تعدیل‌کننده نیز در نظر گرفته شده­است.

متغیر کنترلی. طبق مطالعه چن و همکاران]12[.، در این پژوهش از نسبت سودآوری سال قبل( PROS) به عنوان یک متغیر مهم کنترلی اندازه گیری می شود که برابر است با بازده(سود خالص)، روی فروش ها­ی شرکت یک سال قبل از اینکه معاملات با اشخاص وابسته اتفاق بیفتد. PROSi,t-1: نسبت سود روی فروش

مدل پژوهش. مطابق پژوهش چن و همکاران]12[. برای فرضیه­های اصلی پژوهش که ارتباط بین رقابت در بازار محصول و معاملات با اشخاص وابسته و ساختار مالکیت را بررسی می‌کند، از مدل­های رگرسیون خطی چند متغیره به شرح زیر استفاده می­شود.

مدل استفاده شده برای فرضیه اصلی1 به صورت زیر است (چن وهمکاران ،2012):

 NRPT=β0+β1PMC+β2PROSε+ i,t

مدل استفاده شده برای فرضیه اصلی2 به صورت زیر است:

 NRPT=β0+β1OS+β2PROSε+ i,t

مدل استفاده شده برای فرضیه اصلی3 به صورت زیر است: (چن و همکاران ، 2012)

NRPT=β0+β1OS +β2 OS\* PMC + β3 PROS+εi,t

که در مدل­های مزبور:

 :NRPTمعاملات نرمال با اشخاص وابسته

PMC : رقابت در بازار محصول

 OSi,t: ساختار مالکیت

εi,t : مقادیر باقی­مانده

برای هرکدام از فرضیه­های فرعی پژوهش نیز از این مدل­ها استفاده شده است. به این صورت که در هر یک از فرضیه­ها تنها شاخص­های رقابت مورد نظر مربوط به همان فرضیه جایگزین متغیر PMCمی­شود. به این ترتیب که در فرضیه فرعی اول از شاخص هرفیندال هیرشمن (HHIi,t) ، در فرضیه فرعی دوم از نسبت تمرکز n بنگاه(CRni,t) استفاده می­شود.

**نتایج**

**آمار توصیفی.** به منظور بررسی و تجزیه و تحلیل اولیه داده­ها، آماره­های توصیفی متغیرهای مورد مطالعه برای 98 شرکت مورد بررسی، محاسبه و در نگاره 1 ارائه شده­است.

**نگاره 4-1: آماره­های توصیفی متغیرهای پژوهش**

|  |  |
| --- | --- |
| **متغیرها** | **آماره­های توصیفی** |
| **نام متغیر** | **نوع متغیر** | **حداقل** | **حداکثر** | **میانگین** | **میانه** | **انحراف معیار** |
| **معاملات نرمال با اشخاص وابسته** | وابسته | 312/2- | 127/2 | 195/1 | 248/1 | 409/0 |
| **شاخص هرفیندال- هیرشمن** | مستقل و تعدیلی | 07E | 29/0 | 007/0 | 002/0 | 2/0 |
| **نسبت تمرکز n بنگاه** | مستقل و تعدیلی | 05E | 61 | 047/0 | 012/0 | 069/0 |
| **نسبت سود خالص به جمع فروش سال گذشته** | کنترل | 616/2- | 034/5 | 221/0 | 173/0 | 428/0 |
| **ساختار مالکیت** | مستقل | 008/0 | 995/0 | 789/0 | 829/0 | 057/0 |

 نگاره 1 نشان می­دهد که کمترین میانگین مربوط به شاخص هرفیندال-هیرشمن و بیشترین میانگین مربوط به معاملات نرمال با اشخاص وابسته است. بیشترین انحراف معیار مربوط به نسبت سود خالص به جمع فروش سال گذشته است که نشان می­دهد پراکندگی این متغیر نسبت به بقیه­ی متغیرها بیشتر است. شاخص هرفیندال- هیرشمن نیز کمترین انحراف معیار را دارد. کم بودن انحراف معیار این شاخص نشان می­دهد که شرکت­های مورد مطالعه درجه­ی رقابتی نزدیک به هم دارند.

مقدار شاخص هرفیندال-هیرشمن بین صفر تا یک است که هرچه این مقدار به صفر نزدیکتر شود نشان­دهنده­ی این است که بازار به سمت رقابتی بودن پیش می­رود. در اینجا میانگین شاخص هرفیندال-هیرشمن 007/0 و نشان‌دهنده­ی وجود بازاری رقابتی در بین شرکت­های مورد بررسی می‌باشد.

دامنه نسبت تمرکز n بنگاه نیز بین صفر تا صد است، که عدد 100 مبین یک بنگاه در بازار و عدد صفر بیانگر تعداد بی­شماری بنگاه با سهم کوچکی از بازار است(معمارنژاد و همکاران، 1388). که نشان­دهنده­ی مزیت رقابتی بیشتر بازار است. در اینجا میانگین نسبت تمرکز 4 بنگاه، 047/0 است که وجود تعداد زیادی بنگاه در بازار را نشان­ می­دهد.

در کل با توجه به نتایج آمار توصیفی شاخص­های رقابتی مشاهده­می­شود که بازار شرکت­های مورد بررسی در حالت رقابتی به­سر می­برد چرا که نتایج هر دو شاخص­ سنجش رقابت این موضوع را نشان می­دهد.

ايستايي (پايايي) متغیرهای پژوهش. براساس آزمون های ریشه واحد از طریق آزمون لوین، لین و چو اگر مقدار P-Value کمتر از 05/0 باشد، در نتیجه آزمون ایستایی متغیرها معنادار است و کل متغیرهای وابسته، مستقل و کنترلی پژوهش در طی دوره پژوهش، پایا هستند، به این معنی که میانگین و واریانس متغیرها در طول زمان و کواریانس متغیرها بین سال­های مختلف ثابت بوده است. به منظور اختصار از ذکر اعداد این آزمونها اجتناب شده است.

**آزمون فرضیه فرعی اول**

بین شاخص هرفیندال- هیرشمن و معاملات نرمال با اشخاص وابسته، رابطه معناداری وجود دارد.

برای آزمون فرضیه فرعی اول، رابطه متغیر وابسته یعنی معاملات نرمال با اشخاص وابسته به همراه متغیر مستقل (شاخص هرفیندال–هیرشمن) و متغیر کنترلی(نسبت سود خالص به جمع فروش سال گذشته) مورد بررسی قرار گرفت. برای آزمون فرضیه فرعی اول، طبق آزمون بروش-پاگن مدل اثرات تصادفی انتخاب می­شود. نتایج حاصل از برآورد مدل رگرسیون حداقل مربعات معمولی به روش اثرات تصادفی، در نگاره شماره 2 نشان داده شده است.

**نگاره 2: مدل فرضیه فرعي اول(متغیر وابسته: معاملات نرمال با اشخاص وابسته)**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **متغیرها** | **ضرایب** | **خطای استاندارد** | **آمارهt**  | **معناداری** |
| **شاخص هرفیندال- هیرشمن** | 242/6 |  | 97/9 | 000/0 |
| **نسبت سود خالص به جمع فروش سال گذشته** | 207/0- |  | 131/7- | 000/0 |
| **مقدار ثابت** | 186/1 | 023/0 | 792/50 | 000/0 |
|  |
| **ضریب تعیین** | 638/0 | **آماره F** | 014/514 |
| **ضریب تعیین تعدیل شده** | 636/0 | **معناداری آماره F** | 000/0 |
|  |  | **دوربین واتسون** | 265/2 |

با توجه به ضریب تعیین برابر 638/0 و نبود خود همبستگی جملات خطا ملاحظه می­شود که سطح معناداری آماره t (P-Value) مربوط به متغیر شاخص هرفیندال- هیرشمن کمتر از 05/0 است و این بدان معناست که بین معاملات نرمال با اشخاص وابسته و شاخص هرفیندال- هیرشمن رابطه­ی معناداری وجود دارد. در نتیجه این فرضیه پذیرفته می­شود.

**آزمون فرضیه فرعی دوم**

بین شاخص نسبت تمرکز n بنگاه و معاملات نرمال با اشخاص وابسته، رابطه معناداری وجود دارد.

برای آزمون فرضیه فرعی دوم، رابطه متغیر وابسته یعنی معاملات نرمال با اشخاص وابسته به همراه متغیر مستقل (نسبت تمرکز n بنگاه) و متغیر کنترلی( نسبت سود خالص به جمع فروش سال گذشته) مورد بررسی قرار گرفت. برای آزمون فرضیه فرعی دوم باید مدل اثرات ثابت انتخاب ­شود. نتایج حاصل از برآورد مدل رگرسیون حداقل مربعات معمولی به روش اثرات ثابت، در نگاره شماره 3 نشان داده شده است.

**نگاره 3: مدل فرضیه فرعي دوم (متغیر وابسته: معاملات نرمال با اشخاص وابسته)**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **متغیرها** | **ضرایب** | **خطای استاندارد** | **آمارهt** | **معناداری** |
| **نسبت تمرکز n بنگاه** |  |  |  |  |
| **نسبت سود خالص به جمع فروش سال گذشته** |  |  |  |  |
| **مقدار ثابت** |  |  |  |  |
|  |
| **ضریب تعیین** |  | **آماره F** |  |
| **ضریب تعیین تعدیل شده** |  | **معناداری آماره F** |  |
|  |  | **دوربین واتسون** | 232/2 |

با توجه به ضریب تعیین برابر 648/0 و نبود خود همبستگی جملات خطا ملاحظه می­شود که سطح معناداری آماره t( P-Value ) مربوط به متغیر شاخص نسبت تمرکز n بنگاه کمتر از 05/0 است که نشان می­دهد بین معاملات نرمال با اشخاص وابسته و شاخص نسبت تمرکز n بنگاه رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد و با توجه به نتایج آزمون، این فرضیه پذیرفته می­شود.

**آزمون فرضیه اصلی دوم**

بین ساختار مالکیت با معاملات نرمال با اشخاص وابسته ارتباط معناداری وجود دارد.

برای آزمون فرضیه اصلی دوم، رابطه متغیر وابسته یعنی معاملات نرمال با اشخاص وابسته به همراه متغیر مستقل (ساختار مالکیت) و متغیر کنترلی(نسبت سود خالص به جمع فروش سال گذشته) مورد بررسی قرار گرفت. برای آزمون فرضیه فرعی دوم باید مدل اثرات ثابت انتخاب ­شود. نتایج حاصل از برآورد مدل رگرسیون حداقل مربعات معمولی به روش اثرات ثابت، در نگاره 4 نشان داده شده است.

**نگاره 4: مدل فرضیه اصلی دوم(متغیر وابسته: معاملات نرمال با اشخاص وابسته)**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **متغیرها** | **ضرایب** | **خطای استاندارد** | **آمارهt**  | **معناداری** |
| **ساختار مالکیت** | 002/0- |  | 871/2- | 004/0 |
| **نسبت سود خالص به جمع فروش سال گذشته** | 211/0- |  | 131/7- | 000/0 |
| **مقدار ثابت** | 421/1 | 065/0 | 792/50 | 000/0 |
|  |
| **ضریب تعیین** | 624/0 | **آماره F** | 144/481 |
| **ضریب تعیین تعدیل شده** | 623/0 | **معناداری آماره F** | 000/0 |
|  |  | **دوربین واتسون** | 369/2 |

با توجه به ضریب تعیین برابر 624/0 و نبود خود همبستگی جملات خطا ملاحظه می­شود که سطح معناداری آماره t ( P-Value ) مربوط به متغیر ساختار مالکیت کمتر از 05/0 است و این بدان معناست که بین معاملات نرمال با اشخاص وابسته و ساختار مالکیت رابطه­ی معناداری وجود دارد. در نتیجه این فرضیه پذیرفته می­شود.

**آزمون فرضیه اصلی سوم**

رقابت در بازار محصول بر رابطه بین معاملات نرمال با اشخاص وابسته و ساختار مالکیت تأثیر دارد. به منظور آزمون این فرضیه ابتدا مدل رگرسیون زیر را اجرا کرده و سپس از آزمون والد به مقایسه میزان تأثیر ضرایب بر متغیر وابسته پرداخته می­شود.

NRPT=ß0+ß1 OS+ ß2 OS\*PMC + ß3 PMC + ß4 PROS+ ε

**آزمون فرضیه فرعی سوم**

شاخص هرفیندال- هیرشمن بر رابطه بین معاملات نرمال با اشخاص وابسته و ساختار مالکیت تأثیر دارد.

**نگاره 5: مدل فرضیه فرعي اول (متغیر وابسته: معاملات نرمال با اشخاص وابسته)**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **متغیرها** | **ضرایب** | **خطای استاندارد** | **آمارهt** | **معناداری** |
| **ساختار مالکیت** |  |  |  |  |
| **شاخص هرفیندال- هیرشمن× ساختار مالکیت** |  |  |  |  |
| **شاخص هرفیندال- هیرشمن** |  |  |  |  |
| **نسبت سود خالص به جمع فروش سال گذشته** |  |  |  |  |
| **مقدار ثابت** |  |  |  |  |
|  |
| **ضریب تعیین** |  | **آماره F** |  |
| **ضریب تعیین تعدیل شده** |  | **معناداری آماره F** |  |
|  |  | **دوربین واتسون** | 348/2 |

با توجه به ضریب تعیین برابر 624/0 و نبود خود همبستگی جملات خطا ملاحظه می­شود که سطح معناداری آماره t (P-Value) مربوط به متغیر ساختار مالکیت و شاخص هرفیندال- هیرشمن × ساختار مالکیت کمتر از 05/0 است و این بدان معناست که بین معاملات نرمال با اشخاص وابسته و متغیرهای مستقل رابطه­ی معناداری وجود دارد. با توجه به ضرایب متغیرها، رابطه بین معاملات نرمال با اشخاص وابسته با ساختار مالکیت منفی و با شاخص هرفیندال- هیرشمن × ساختار مالکیت مثبت است.

مدل رگرسیونی برازش شده به صورت زیر مشخص می­شود:

NRPT = 352/1 - 002/0 OS + 0/008 (OS×HHI007/0+(HHI - 184/0PROS + ε

ضرایب ساختار مالکیت و شاخص هرفیندال- هیرشمن × ساختار مالکیت به وسیله آزمون والد مقایسه می­شوند. نگاره شماره 6 نتایج مقایسه را نشان می دهد.

**نگاره 6: آزمون والد مربوط به ضرایب ß1 و ß2 (فرضیه فرعی اول)**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **آماره F** | **درجه آزادی** | **سطح معناداری** |
| 2351/174 | 958/1 | 000/0 |

چون سطح معناداری کمتر از 05/0 است فرض صفر رد شده و می­توان گفت که ضرایب دو متغیر تفاوت معنی داری دارد. رابطه بین ساختار مالکیت و معاملات نرمال با اشخاص وابسته از نوع منفی و با تأثیر شاخص هرفیندال-هیرشمن بر رابطه بین ساختار مالکیت و معاملات نرمال با اشخاص وابسته، این رابطه مثبت می­شود.

**آزمون فرضیه فرعی چهارم**

شاخص نسبت تمرکز n بنگاه بر رابطه بین معاملات نرمال با اشخاص وابسته و ساختار مالکیت تأثیر دارد.

**نگاره 7: مدل فرضیه فرعي چهارم (متغیر وابسته: معاملات نرمال با اشخاص وابسته)**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **متغیرها** | **ضرایب** | **خطای استاندارد** | **آمارهt** | **معناداری** |
| **ساختار مالکیت** |  | 001/0 |  | 031/0 |
| **شاخص نسبت تمرکز n بنگاه × ساختار مالکیت** | 025/0 | 011/0 | 202/2 | 03/0 |
| **شاخص نسبت تمرکز n بنگاه** | 913/2 | 844/0 | 452/3 | 001/0 |
| **نسبت سود خالص به جمع فروش سال گذشته** |  | 026/0 |  | 000/0 |
| **مقدار ثابت** | 304/1 | 065/0 | 142/20 | 000/0 |
|  |
| **ضریب تعیین** | 635/0 | **آماره F** | 641/301 |
| **ضریب تعیین تعدیل شده** | 633/0 | **معناداری آماره F** | 000/0 |
|  |  | **دوربین واتسون** | 32/2 |

با توجه به ضریب تعیین برابر 635/0 و نبود خود همبستگی جملات خطا ملاحظه می­شود که سطح معناداری آماره t ( P-Value ) مربوط به متغیر ساختار مالکیت و شاخص نسبت تمرکز n بنگاه × ساختار مالکیت کمتر از 05/0 است و این بدان معناست که بین معاملات نرمال با اشخاص وابسته و متغیرهای مستقل رابطه­ی معناداری وجود دارد. در نتیجه این فرضیه پذیرفته می­شود.

مدل رگرسیونی برازش شده به صورت زیر مشخص می­شود:

NRPT = 304/1 -002/0OS + )025/0OS×CRn913/2 +( CRn - 193/0PROS + ε

ضرایب ساختار مالکیت و شاخص نسبت تمرکز n بنگاه × ساختار مالکیت به وسیله آزمون والد در نگاره شماره 8 مقایسه می­شوند:

**نگاره 8: آزمون والد مربوط به ضرایب ß1 و ß2 (فرضیه فرعی چهارم)**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **آماره F** | **درجه آزادی** | **سطح معناداری** |
| 434/134 | 958/1 | 000/0 |

چون سطح معناداری کمتر از 05/0 است فرض صفر رد شده و می­توان گفت که ضرایب دو متغیر تفاوت معنی داری دارد. رابطه بین ساختار مالکیت و معاملات نرمال با اشخاص وابسته از نوع منفی و با تأثیر شاخص نسبت تمرکز n بنگاه بر رابطه بین ساختار مالکیت و معاملات نرمال با اشخاص وابسته، این رابطه مثبت می­شود.

بنابراین با توجه به نتایج حاصل از آزمون فرضیه اصلی سوم می­توان گفت که رقابت در بازار محصول بر رابطه بین معاملات نرمال با اشخاص وابسته و ساختار مالکیت تأثیر قابل توجهی دارد. رابطه بین ساختار مالکیت و معاملات نرمال با اشخاص وابسته از نوع منفی و با تأثیر رقابت در بازار محصول بر رابطه بین ساختار مالکیت و معاملات نرمال با اشخاص وابسته، این رابطه بهبود می­یابد.

**نتیجه گیری**

مطابق با نتایج این آزمون­ها، افزایش رقابت در بازار محصول باعث افزایش معاملات نرمال با اشخاص وابسته و بهبود معاملات با اشخاص وابسته می­شود. وجود چنین رابطه­ای که نشان‌دهنده­ی رابطه بین رقابت در بازار محصول و معاملات نرمال با اشخاص وابسته است، مطابق انتظار و مبانی نظری پژوهش است. این نتایج با پژوهش­ چن وهمکاران]12[که بیان کردند، رقابت و معاملات نرمال با اشخاص وابسته با یکدیگر رابطه­ی مثبتی دارند مطابقت دارد.

یافته­های حاصل از آزمون فرضیه اصلی دوم حاکی از آن است که بین ساختار مالکیت و معاملات نرمال با اشخاص وابسته رابطه منفی و معناداری وجود دارد. یعنی وجود سهامداران نهادی و عمده در ساختار مالکیت شرکت­های بورس اوراق بهادار تهران باعث کاهش معاملات نرمال با اشخاص وابسته می­شود.

یافته­های حاصل از آزمون فرضیه اصلی سوم حاکی از آن است که:

الف) شاخص هرفیندال- هیرشمن بر رابطه­ی بین معاملات نرمال با اشخاص وابسته و ساختار مالکیت تأثیر دارد.

ب) نسبت تمرکز n بنگاه بر رابطه­ی بین معاملات نرمال با اشخاص وابسته و ساختار مالکیت تأثیر دارد.

نتایج حاصل از فرضیه اصلی سوم نشان می­دهد که شاخص هرفیندال- هیرشمن و نسبت تمرکز n بنگاه بر رابطه­ی بین ساختار مالکیت با معاملات نرمال با اشخاص وابسته تأثیرگذار است. یعنی با توجه به نتایج این آزمون، رقابت در بازار محصول می­تواند رابطه­ی بین ساختار مالکیت و معاملات نرمال با اشخاص وابسته را تحت تأثیر قرار دهد. این نتیجه با پژوهش چن و همکاران]12[ مطابقت دارد، با این تفاوت که پژوهش حاضر بیان می­کند که در مورد سهامداران عمده و نهادی در ساختار مالکیت شرکت­های بورس اوراق بهادار تهران دیدگاه سلب مالکیت از سهامداران اقلیت وجود دارد زیرا این گروه از سهامداران موجب کاهش معاملات نرمال با اشخاص وابسته شدند به بیان دیگر با افزایش سهامداران عمده و نهادی در ساختار مالکیت شرکت­ها معاملات با اشخاص وابسته غیر نرمال افزایش می­یابد. شاید یکی از دلایل این تفاوت مدل اقتصادی ایران و ساختار دولتی شرکت­های ایرانی باشد. تامسون و همکاران]26[ معتقدند که در کشورهایی که اقتصاد، بازار محور نیست و تامین مالی از طریق بازار پول(بانک­ها) انجام می شود، میان سهامداران عمده و ارزش سهام رابطه ­ای منفی وجود دارد. همچنین مالکیت دولتی موجب تحمیل هزینه ها­ي دولت بر شرکت­ها شده و در نهایت این موضوع باعث کاهش سودآوري آن­ها می شود. بر این اساس شاید بتوان رفتار سهامداران عمده و نهادی را در ساختار مالکیت شرکت­های بورس اوراق بهادار تهران تبیین کرد. نتیجه دوم این پژوهش بیان می­کند که رقابت به عنوان یک سازوکار نظارتی و کارا وارد شده و بر رابطه منفی ساختار مالکیت و معاملات نرمال با اشخاص وابسته تأثیر می­گذارد و این رابطه را بهبود می­بخشد.

**منابع**

الف.فارسی

1. آذر، عادل و منصور مؤمنی(1387).*آمار و کاربرد آن در مدیریت*. جلد اول و دوم. چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات سمت.
2. اعتمادی، حسین و معصومه صالحی راد(1390).«بررسی نقش چرخه عمر در رابطه بین معاملات اشخاص وابسته عملکرد شرکت­های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران».*فصلنامه نظریه های نوین حسابداری*،شماره 2، ص ص 20-45.
3. پورپرتوی، میرطاهر، دانش­جعفری، داود و اسداله جلال­آبادی(1388). «مقایسه تطبیقی انحصار و تمرکز در برخی از صنایع کشور»، *پژوهشنامه اقتصادی*، سال 9، شماره 4، ص ص 129-154.
4. پورحیدری، امید، سروستانی، امیر و رحمت اله هوشمند(1391). «تأثیر رقابتی بودن بازار محصول بر هزینه‌های نمایندگی»، *دانش مالی تحلیل اوراق بهادار*، دوره 5، شماره 16، ص ص 13-28.
5. حشمت­زاده، احسان، ولی­پور، هاشم و جواد مرادی(1392).«مطالعه تأثیر رقابت در بازار محصول بر هزینه‌های نمایندگی»، *اولین کنفرانس ملی حسابداری و مدیریت، شیراز*.
6. خداداد کاشی، فرهاد(1388). «دیدگاه­های مختلف در مورد مفهوم و نظریه رقابت». *فصلنامه پژوهش­ها و سیاست های اقتصادی*، شماره 51،ص ص 40-25.
7. خدامی­پور، احمد و یونس بزرایی(1392). «بررسی رابطه­ی رقابت بازار محصول با ساختار هیأت­مدیره و کیفیت افشا»، *دانش حسابداری*، دوره 4، شماره 14، ص ص 51-66.
8. ساعی، محمد جواد و سید ناصر موسوی بایگی (1393). *حسابداری پیشرفته 2*. چاپ اول،مشهد: نشر درخشش.
9. سالمی­زاده، خدیجه(1393). «رابطه­ی رقابت در بازار محصول و حاکمیت شرکتي با تأکید بر نوع مالکیت شرکتهای پذيرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران». *پایان نامه کارشناسی ارشد حسابداری دانشگاه شیراز*.
10. سرلک، نرگس و مینا اکبری(1392).«رابطه بین معاملات با اشخاص وابسته و مدیریت سود».*بررسی­های حسابداری و حسابرسی*، شماره 3، ص ص 92-77.
11. صادقی پور، حمید(1394). «رابطه بین ویژگیهای حسابرس و معاملات با اشخاص وابسته با تاکید بر برخی سازوکارهای حاکمیت شرکتی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
12. صدرائی­جواهری، احمد(1390). *اقتصاد صنعتی*. چاپ اول. تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
13. قربانی، سعید، موحد مجد، مرضیه و محمد منفرد مهارلوئی(1392). «رقابت در بازار محصول، ترکیب هیأت‌مدیره و کیفیت افشای اطلاعات: شواهدی از بورس اوراق بهادار تهران»، *تحقیقات حسابداری و حسابرسی*، شماره 19، ص ص 92-105.
14. معمارنژاد، عباس، حسینی، شمس­الدین و ساناز خطابی(1388). "ارزیابی ساختار و عملکرد بازار خودرو سواری در ایران"، فصلنامه مدلسازی اقتصادی، سال 3، شماره 4، ص ص 103-120.
15. نمازی،محمد و احسان کرمانی(1387).«تأثیر ساختار مالکیت بر عملکرد شرکت­های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران».*بررسی های حسابداری و حسابرسی*، 15(53)، ص ص 83-100.
16. **منابع انگلیسی**
17. Chen, Sh., Wang, K., Li, X. (2012).”Product Market Competition, Ultimate Controlling Structure and Related Party Transaction.”*China Journal of Accounting Research*, Vol. 5, pp 293–306.
18. Chien C.U., Hsu. J. (2010). *The Role of Corporate Governance in Related Party Transactions*. Working Paper, National Yunlin University of Science and Technology.
19. Chou, Julia, Ng, Lilian. Sibilkov, Valeriy and Qinghai Wang. (2011). “Product Market Competition and Corporate Governance.” *Review of Development Finance*, Vol. 1, pp 114–130.
20. Chu-Yang, C. and Hsu, J.C.S. (2010).” The Role of Corporate Governance in Related Party Transaction”.Avalable at http://ssrn.com/abstract=153980
21. Dignam, A. (2005). “The Role of Competition in Determining Corporate Governance Outcomes: Lessons from Australia’s Corporate Governance System.” *The Modern Law Review*, Vol. 68, pp 765-797.
22. Giroud, X., Mueller, H. (2017).”Corporate Governance, Product Market Competition, and Equity prices”. *Journal of Finance*, Vol. 66 (2), pp 563–600.
23. He, W. (2012). “Agency Problems, Product Market Competition and Dividend Policy in Japan”. *Accounting & Finance*, Vol. 52, pp 873–901.
24. Jagannathan, R., Srinivasan, S. B. (1999). “Does Product Market Competition Reduce Agency Costs?”. *The North American Journal of Economics and Finance*, Vol. 10, pp. 387-399.
25. Shleifer, A., Vishny, R.W., (1998). “A Survey of Corporate Governance”. *The Journal of Finance,* Vol. 52 (2), pp 737–783.
26. Thomsen, S. Torben P., and Hans K.K., (2016).”Blockholder Ownership: Effects on Firm Value in Market and Control Based Governance Systems”, *Journal of Corporate* *Finance*, Vol. 12, pp 246– 269.

**INVESTIGATING THE RELATIONSHIP BETWEEN OWNERRSHIP STRUCTURE AND RELATED PARTY TRANSACTIONS WITH EMPHASIS ON THE MODERATING ROLE OF PRODUCT MARKET COMPETITION (EVIDENCE FROM TEHRAN STOCK EXCHANGE)**

**Abstract:**

The main objective of this research is to study the relationship between ownership structure and related party transactions with emphasis on the moderating role of product market competition. To achieve this goal, the Herfindahl-Hirschman index and N-firm concentration ratio, used as measures of competitiveness. Using a sample of 98 companies listed on the Tehran Stock Exchange from 8 different industries. research findings show a significant positive relationship between Herfindahl-Hirschman and n firm concentration ratio and normal related party transactions. In other words, by increasing product market competition, normal related party transactions increases. There is significant negative relationship between ownership structure and related party transactions. By increasing institutional shareholders and major shareholders in company ownership structure, abnormal related party transactions increases. The statistical results also show that the product market competition has an effect on relationship between ownership structure and normal related party transactions. It explains that product market competition can act as a mechanism of corporate governance and reduces the violation of rights of minority shareholders by increasing normal related party transactions.

**Keywords**: Product Market Competition, Institutional and Major Ownership, Related Party Transactions.

**JEL Classification:** G34, G32